

هیجان، لذت، بازی



○ دتی، قهرمان جهان
○ نویسنده، رولد دال
○ مترجم، مهدی وثوقی
○ ناشر، مرکز کتاب‌های مریم ۱۳۸۰
○ تعداد صفحات، ۱۹۹
○ بهای ۱۲۰۰ تومان



استفاده می‌کند و با آمیزه‌ای از شور و شوق و نکته‌سنجی، آن‌ها را به کار می‌گیرد و همین امر، رنگ و بویی به آثارش می‌دهد که به ندرت در کتاب‌های کودکان می‌توان یافت.

بسیاری از جملات و عبارات داستان‌های روان و محکم است. در عین حال، به موسیقی و ضرباهنگ کلام نیز توجه دارد. با خواندن آثارش بی‌میرم که او از جمله نویسندگانی است که برای دستیابی به سبک ویژه خود، مدام با کلمات سروکله زده است و بنا به گفته خود او، نوشته‌هایش عاری از جمله‌های کلیشه‌ای و توصیفات زائد و عبارات مستعمل است. گاه کلمات را به گونه‌ای به کار می‌گیرد که معنای دیگری از آن استنباط می‌شود و گاه جناس ناقص اختلافی، بازی‌های کلامی یا واژه‌سازی‌های خلاقانه در آثارش به وفور یافت می‌شود. برای مثال، می‌توان به کتاب‌های «هاتلانا» و «غول بزرگ مهربان» اشاره کرد. ناگفته نماند که متأسفانه در بعضی از ترجمه‌های آثار دال، برخی از زیبایی‌های زبانی این گونه واژه‌سازی‌های خلاقانه و بازی‌های کلامی، با کم‌رنگ و یا نادیده

داستان‌هایش است. او می‌کوشد تا قدریست شخصیت‌های داستان‌های خود را پسا ویژگی‌های لحن صحبت‌های آن‌ها و ملرز تفکرشان نشان دهد. لحنی که نویسنده در داستان «دنی قهرمان جهان» به کار برده، لحنی است صمیمی که خواننده را به روی داستان که کودکی است نه ساله و داستان از زاویه دید او نقل می‌شود، نزدیک می‌کند.

بعضی اوقات، برخی از نویسندگان داستان‌شان را بر عناصر دیگر آن مسلط می‌کنند. در نتیجه صحنه پیرنگ و... تحت الشعاع قرار می‌گیرد. اما رولد دال، در عین حال که کوشیده در سراسر داستان‌هایش لحن قهرمانانش یک نواخت و ثابت بماند اما به پیرنگ قوی، جذابیت و سرگرم‌کنندگی موضوع داستان‌هایش نیز توجه داشته است.

شیوه نگارش دال بیشتر به زبان گفتاری و محاوره‌ای گرایش دارد. او از واژه‌ها به طور موجز

رولد دال^۱ نویسنده نروژی الاصل انگلیسی (۱۹۹۰-۱۹۱۶) که نویسنده قرن انگلستان لقب گرفته است؛ از جمله بحث برانگیزترین نویسندگان عصر حاضر به شمار می‌رود. منتقدان، با القاب ضد و نقیصی از او یاد می‌کنند؛ نابغه، تابوشکن و حتی آثارشبیست. به هر حال، هر کدام که باشد، او از جمله نویسندگانی است که کودکان سراسر جهان، به عنوان نویسنده محبوب قرن انتخاب کرده‌اند. نویسنده‌ای که در آثارش با کودکان، علیه بزرگ‌ترها همدست می‌شود و از شخصیت‌های شیرین داستان (که اغلب بزرگسالان هستند)، انتقام سختی می‌گیرد.

به نظر منتقد معروف «پتر پترولا» اکثر آثار دال همان افسانه پریان است؛ تنها با این تفاوت که صورت ظاهرش تغییر کرده اما تمام عناصر پریان را داراست. نباید فراموش کنیم که کتاب‌های دال، با آن که جنبه‌های آموزشی دارند، اما جنبه‌های لذت‌بخشی‌شان در اولویت قرار می‌گیرد.

لحنی که رولد دال در آثارش به کار می‌گیرد، طنزآمیز و اغلب درخور موضوع و شخصیت‌های

گرفته می‌شود و ترجمه نمی‌شود و یا به صورت ناقص و سر و همبندی شده در می‌آید. البته هنگام خواندن ترجمه فارسی این آثار، متوجه این نکات نمی‌شویم، ولی وقتی نقد آثار او را در منابع خارجی می‌خوانیم، متوجه برخی نکاتی می‌شویم که در ترجمه فارسی اثری از آن نیست.

به هر حال، رولد دال، در ترکیب سبک و موضوع آثارش، قدرت حیرت انگیزی دارد. با خواندن زندگینامه او در کتاب «پسر» و «سفر تک نفره» به ترجمه خاتم شهلا طلماسی، متوجه می‌شویم که نویسنده بسیاری از شخصیت‌های داستان هایش را از خاطرات زندگی واقعی‌اش به

عاریت گرفته است.

کتاب «دنی قهرمان جهان» اولین بار در سال ۱۹۷۵ به چاپ رسید و تا به امروز بارها تجدید چاپ شده است. این بار نیز این نویسنده نابغه، با نوشتن داستان سرگرم‌کننده دیگری، با قدرت تخیل حیرت‌انگیزش، خوانندگان را غافلگیر می‌کند.

قبل از هر چیز، ابتدا جا دارد به تصویرگری هنرمندانه تصویرگر مشهور انگلیسی، کولتین بلیک، اشاره کنیم که متأسفانه ناشر، در هیچ جا نامی از او نبرده است. در آخرین نسخه‌ای که بنده دارم، سال ۲۰۰۱، تصویرگر از همان صفحه اول، با تصویری هنرمندانه، یک یک شخصیت‌های داستان را تصویرگری و معرفی کرده که در نسخه ترجمه شده، نه تنها اثری از این تصاویر نیست، بلکه از هر فصل، تعدادی تصویر زیبا و کلیدی حذف شده است.

به عنوان مثال، در فصل اول، از شش تصویر، تنها سه تصویر به چاپ رسیده است (باید یادآوری کنیم که تصاویر از نظر اخلاقی هیچ مشکلی

ندارد و احتمالاً ناشر صرفه جویی در هزینه چاپ، تصاویر را حذف کرده است). این نقص در فصل‌های بعدی داستان و نیز پشت جلد به چشم می‌خورد.

داستان در ۲۲ فصل و ۱۹۸ صفحه ترجمه و به چاپ رسیده است. ابتدا خلاصه داستان و سپس نظر برخی از منتقدان موافق و مخالف این اثر، ارائه می‌گردد.

خلاصه داستان

داستان درباره پسر بچه نه ساله‌ای، به نام دنی است که مادر ندارد و پدرش صاحب پمپ بنزین و مزرعه کوچکی است. خانه آن‌ها، دلیجان کهنه و قدیمی مخصوص کولی‌هاست که در پشت پمپ بنزین قرار دارد.

تمام سه فصل اول، دنی از چگونگی تولدش، مرگ مادر و سپس از خصوصیات اخلاقی فوق‌العاده و برجسته پدرش می‌گوید. این که چگونه دست تنها و با مشکلات فراوان، او را بزرگ کرده و حتی قبل از رسیدن به سن مدرسه، به او مکاتیبی مائین و رانندگی آموخته است. از نظر دنی، گرچه «چهره پدرش جدی، عبوس و سختگیر به نظر می‌آید، ولی برعکس، او آدم واقعا شاد و خوش مشربی است و... یکی از جالب‌ترین و هیجان‌انگیزترین پدرهایی است که بسری می‌تواند داشته باشد»

پدرش از آن گونه آدم‌هایی نیست که بتوان او را تحصیل کرده به حساب آورد (شاید در تمام عمرش بیست کتاب هم نخوانده بود)، اما با این حال، قصه‌گوی ماهری است و هر شب هنگام خواب، برای دنی داستانی تعریف می‌کند از جمله داستان غول بزرگ مهربان (که بعدها نویسنده آن را به صورت داستانی مجزا بسط داد و منتشر کرد).

پدر همیشه با کارهایش باعث تعجب و شگفتی دنی می‌شود «درست مثل شنبه‌بازی بود که هزارگاهی، از آستینش چیزی در می‌آورد.» در فصل چهارم، یک شب پدر دنی، دیر وقت به خانه می‌آید و چون پدر دوست ندارد چیزی را از پسرش پنهان کند، او را از حقیقت تکان‌دهنده‌ای آگاه می‌کند: این که او در جونی، شکارچی قاقازی قرقلول بوده و از زمان تولد او تا امشب، آن را کنار گذارده بوده، ولی حالا هوس کرده دوباره این کار را از سر بگیرد.



دنی به این نتیجه می‌رسد که «هیچ پدری نمی‌تواند کامل باشد. بزرگترها آدم‌های پیچیده و بغرنجی هستند؛ پر از رمزهای عجیب و غریب و بعضی‌ها نسبت به دیگران عجیب‌تر و مرموزترند. اما همه‌شان یکی دو تا راز مخفی در آستین خود پنهان کرده‌اند که با رو شدن آن‌ها نفس آدم بند می‌آید.»

دنی به این کار غیرقانونی پدر اعتراض می‌کند، اما از استدلال پدر شگفت‌زده می‌شود. پدر در پاسخ به اعتراض دنی، می‌گوید که «نه تنها این کار را دزدی نمی‌دانند بلکه قاچاقی شکار کردن یک هنر است. این کار زمانی در نزد عده‌ای رسم شد که زندگی در انگلستان برای اکثر مردم سخت شده بود و خانواده‌ها بیکاری و گرسنگی می‌کشیدند. ولی پولدارها و اعیان و اشراف، هزاران قرقاول پرورش می‌دادند و خوب تغذیه می‌شدند.» سپس اضافه می‌کند که این کار در خانواده آن‌ها موروثی است و این هنر را پدروش، هورس، به او آموخته است. پدرش با استفاده از دو روش کاملاً ابتکاری و خلاقانه قاچاقی قرقاول شکار می‌کرده است که او نیز در حال حاضر، از همان روش‌ها استفاده می‌کند.

روش اول، خیس کردن کشمش‌ها در آب و سپس فروکردن موی دم اسب به اندازه دو سانتی‌متر، از میان آن است؛ به طوری که از هر طرف قدری بیرون بزند. بعد آن‌ها را در محل زندگی قرقاول‌ها پخش می‌کند. قرقاول با خوردن آن‌ها، کشمش‌ها را در گلویش گیر می‌کند و انگار که به زمین چسبیده باشد، از جایش تکان نمی‌خورد و به آسانی شکار می‌شود.

روش دوم، استفاده از کلاه قیفی کوچک کاغذی آغشته به چسب است. شکارچی آن را در زمین فرو می‌کند و چند دانه کشمش نوری آن می‌اندازد و قرقاول با خوردن کشمش‌ها، کلاه به سر و رویش می‌چسبد و دیگر نمی‌تواند جایی را ببیند و به راحتی شکار می‌شود. پدر دنی به او قول می‌دهد که هر وقت آمادگی پیدا کند، او را نیز با خود به شکار قرقاول ببرد.

در فصل ششم، دنی و بکتور هیزل سخن به میان می‌آورد: «هلاک بزرگ و مغرور و از خودرأیی‌ای که به جز قطعه زمین همپ بنزین و مزرعه کوچک پدر دنی، صاحب تمام اراضی آن منطقه است. او در ضمن، کارخانه آجوسازی دارد و صورت پهن، نرم و پرافروخته‌اش، نشان‌دهنده آجیو خوردن بیش از حد اوست.»

در فصل هفتم، هشتم، نهم و دهم، دنی تعریف





می‌کند که چگونه شبی پدرش برای شکار قاقاجی، از خانه خارج می‌شود و دیگر باز نمی‌گردد. دنی دل‌نگران از نایمان پدر، به جست‌وجوی او می‌رود و به علت طولانی بودن مسافت خانه‌شان تا بیشه‌زار آقای هیزل، سوار بر ماشین اوستین کوچکی که یکی از مشتریان برای تعمیر پیش آن‌ها گذاشته، راهی بیشه می‌شود و پس از جست‌وجوی بسیار و مضطرب از گیر افتادن به دست نگهبان‌ها، پدر را با پای شکسته در گودالی می‌یابد. با زحمت فراوان، او را به خانه می‌برد و پزشک خانواده‌گی‌شان را که از دوستان قدیمی پدر و از طرفداران قاقاجی شکار قرقاول است، خبر می‌کند. پزشک، پای پدر را جج می‌گیرد و به او داری خواب‌آور می‌دهد.

در فصل یازدهم دنی تیزهوش، فکر بکری به ذهنش می‌رسد! این که فرصت‌های خواب‌آور را بپورد و با آب مخلوط کند و کشمش‌ها را در آن بخیساند و جلو قرقاول‌ها بریزد. دنی تمام فصل دوازدهم را به توضیح درباره مدرسه‌اش، شاگردان و دوستان، مملعه‌های مهربان و همین‌طور معلم کشمیرشان، کاپیتان لاکتاستر، اختصاص می‌دهد. در ادامه توضیحات فصل دوازدهم فصل سیزدهم به توضیح در مورد طرح نقشه و آماده‌سازی کشمش‌های خواب‌آور می‌گذرد. پدر، به دنی می‌گوید که به زودی فصل شکار بزرگ در منطقه شروع می‌شود و دوستان آقای هیزل، برای تفریح و شکار به بیشه‌زار می‌آیند و وقتی با بیشه‌های خالی از قرقاول مواجه شوند، قیافه‌شان دیدنی است.

در فصل چهاردهم دنی و پدر، نقشه‌شان را

که قرقاول‌ها حیوانات باهوشی هستند و می‌دانستند که اگر امروز در بیشه‌زار بمانند، کشته خواهند شد. از این رو، در واقع، به ملک او پناه آورده‌اند.

در این گریورار، گروهان دهکده که او نیز از دوستان قدیمی پدر دنی و از طرفداران شکار قاقاجی قرقاول است، از راه می‌رسد و با حیرت و شگفتی، ماجرا را جویا می‌شود و سرانجام، برای راضی کردن آقای هیزل و ختم ماجرا، قرقاول‌ها را پرواز می‌دهد و در کمال حیرت همه، قرقاول‌ها به مسیری خلاف جهت بیشه‌زار آقای هیزل به پرواز در می‌آیند.

در فصل بیست و یکم دنی و پدر و دوستان‌شان، غمگین از شکست نقشه‌شان و محروم شدن از خوراک قرقاول، با حیرت در می‌یابند که پزشک، تعدادی از قرقاول‌ها را پنهان کرده است. قرقاول‌ها بین خانواده کشمش، گروهیان و دنی و پدرش تقسیم می‌شود و پزشک از سهم خود صرف‌نظر می‌کند و سرانجام، ماجرا به خوبی و خوشی پایان می‌گیرد.

در خطوط پایانی فصل بیست و دوم، دنی باجمله‌ای که در اوایل، داستانش را با آن شروع کرده، داستان را به پایان می‌برد: «تمام تلاشم این بود که بگویم پدرم بی‌تردید یکی از بهترین و جالب‌ترین پدرهایی است که هر کودکی آرزوی داشتنش را دارد.»

و پیام صفحه پایانی کتاب که با حروف درشت‌تر

از معمول به چاپ رسیده است، به کودکان توصیه می‌کند که وقتی بزرگ شدند پدر و مادرهایی شاد و سرحال بشوند و نه آدم‌های

عملی می‌کنند و قرقاول‌های خفته (به قول رولد دال، زیبای خفته) را درون کیسه‌های از پیش آماده شده می‌ریزند و سوار بر تاکسی‌ای که از قبل در انتظارشان بوده، به منزل می‌روند. ناگفته نماند که راتنده تیز از طرفداران شکار قاقاجی قرقاول است. از فصل پانزدهم به بعد، دنی به شرح تقسیم قرقاول‌ها میان اهالی دهکده می‌پردازد.

روز جشن شکار قرقاول فرا می‌رسد و درست در این روز، روزی برای رساندن قرقاول‌ها به خانه اهالی دهکده، آن‌ها را زیر کالسکه بچه کشیش دهکده، جاسازی می‌کنند. قرقاول‌ها به تدریج به هوش می‌آیند و پرواز می‌کنند و غوغایی برپا می‌شود.

در فصل بیست و آقای هیزل به سراغ پدر دنی می‌آید و او را متهم به شکار غیرقانونی می‌کند. پدر دنی، اتهام را رد می‌کند و می‌گوید که طبق قانون، قرقاول روی زمین هرکسی نشسته باشد، متعلق به اوست و با شوق طبیعی می‌افزاید



عوس.

نظر منتقدان خارجی

سوزان کوپرا، منتقد معروف، در نقدی بر «دنی، قهرمان جهان» که به تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۷۵ در «نیویورک تایمز» به چاپ رسیده می‌نویسد:

«پانزده سال قبل، رولد دال، در مجموعه شگفت انگیزی به نام Kiss Kiss داستان کوتاهی به چاپ رسانید به نام «قهرمان جهان» که در روزنامه نیویورک نیز چاپ شد. این داستان درباره دو کارگر پمپ بنزین به نام «گوردن» و «کلاد» بود که از مشروباتی جاقی به نام «پوتکتور هزل» جاقی قراول شکار می‌کنند.

در داستان «دنی، قهرمان جهان» نویسنده تنها یک حرف «ی» به وسط اسم این شخصیت اضافه کرده و آن را به «هیزل» تغییر داده است، اما بی‌تردید چهره او همان است: «صورتی پهن، نرم و پرافروخته که نشان‌دهنده آنچه خوردن بیش از حد اوست.» و ماجرا به همین صورت پیش می‌رود. قراول‌های بی‌هوش شده که در زیر کالسه کفش چینی دهکده جاسازی شده‌اند، کم به هوش می‌آیند و پرواز می‌کنند.

بیشتر ماجراهای «قهرمان جهان» مو به مو در کتاب «دنی، قهرمان جهان» تکرار شده است. طبیعتاً در نسخه جدید، بخش‌های دلنشین و جذابی برای سرگرمی کودکان به آن افزوده شده است. به طوری که داستانی ۳۰ صفحه‌ای، به صورت کتابی ۱۹۸ صفحه‌ای درآمده است و به جرات می‌توان گفت که یک بازنویسی خلاق است. از جمله کلمات و عبارات جذابی برای خندانن کودکان به آن اضافه شده که می‌تواند به مانت کشارچی که در اثر گل‌های سالجه‌های سوراخ سوراخ شده اشاره کرد.

برهیجان‌ترین بخش پیرنگ داستان دنی، وجه شاد و سرزندگی بی‌غل و غشی است که متأسفانه، مورد بی‌اعتنایی منتقدان قرار گرفته و به قدر کافی به آن ارج گذاشته نشده است:

فلیپا پیرس، نویسنده و منتقد معروف، در مقاله‌ای تحت عنوان «لذت‌های ممنوع» می‌نویسد: «همی وقت‌ها، در زمان‌های کودکان، اگر مادر حضور داشته باشد، بسیاری از ماجراها هرگز رخ نمی‌دهند. در کتاب «دنی، قهرمان جهان» دنی و پدرش، هر دو قهرمان هستند.

پدر، بیوه مردی است که نه تنها از نظر احساسی به پسرش بسیار نزدیک است، بلکه از نظر روحی و علائق نیز خود هم‌چون پسر بچه‌هاست، هر دو در یک دلمشغولی سهیم‌اند: شکار قلاچاق، که در داستان، این کار غیرمجاز را به شخصیت‌های مثبت نسبت می‌دهد و آن‌ها را در مقابل شخصیت منفی داستان قرار می‌دهد که می‌خواهد از مایملکتش حفاظت کند. تازه، اصول اخلاقی و احساسات قراول‌ها را به حساب نمی‌آوریم.

روش‌های بسیار دقیق و ظاهراً واقع‌گرایانه‌تری در مورد شکار قلاچاق وجود دارد (که باید در موردشان تحقیقات مفصلی صورت گیرد). اما کل داستان، تمام این احتمالات را نادیده می‌گیرد و به سرعت، سر اصل ماجرا می‌رود. اگر خوانندگان این مورد را بپذیرند، قطعاً از شور و شوق و اهنگ داستان بسیار لذت می‌برند.

زمانی که پدر برای شکار قلاچاقی به پیشه

می‌رود و باز نمی‌گردد، دنی خود به فکر چاره می‌افتد. از نظر قانونی، او نمی‌تواند رانندگی کند، اما در عمل می‌بینیم که می‌تواند داستان شرم‌آور کودکی که پایش به زور به دال گل می‌رسد، تازه آن هم در شبه با ماشین تازه تعمیر شده مردم. به هرحال، با ناپدید گرفتن این موارد، داستان بسیار جالب و مهیج است.»

آیدین چمبرز، منتقد دیگر، می‌نویسد: «نسخه اصلی «قهرمان جهان» از نظر موضوع و زبان، هیچ پیچیدگی خاصی ندارد. یک خواننده ده ساله، با توانایی خواندن متوسط نیز می‌تواند بدون هیچ مشکلی، از عهده خواندن این متن برآید. در واقع، روایت آسان‌خوانی است که از نظر درجه و شدت احساسات، ابتدایی و ساده‌لوحانه است. هر دو نسخه از زبان اول شخص روایت می‌شود. راوی بزرگسال نسخه اصلی، از جهانی بسیار متین‌تر و خلاق است؛ نهمیدی که دال در تقابل با شخصیت دیگر داستان، یعنی کلاد، به کار می‌گیرد. دال با اندک تغییراتی، بخش‌هایی را مستقیماً از نسخه اصلی به نسخه کودکان منتقل کرده است، اما در عین حال، برخی تغییرات جالب و مهم در این نسخه به وجود آورده است. او برخی از جملات بلند را که در نسخه بزرگسالان با ویرجول جدا شده، در انتقال به نسخه کودکان، کوتاه کرده و به جای ویرجول، از نقطه استفاده کرده است.

احتمالاً، دال احساس می‌کرده که کودکان قادر نیستند (یا نمی‌خواهند) که از عهده پیچیدگی‌های سبکی اولین نسخه کتابش برآیند و یا از انگیزه او در ارتباط با رفتاری که در مقابل «هیزل» داشته، سر در نمی‌آورند. به هرحال، در این باره هر فکری هم که بکنیم، قطعاً نشان‌دهنده تعصبات رولد دال از خواننده مستترش است. هدفی که دال در نظر داشته و موفق به



کتاب‌های کودک و نوجوان / نقد - دینا فوریان

کسب آن می‌شود، آهنگ صدایی است که واضح، ساده و بی‌پیرایه (بمون جشوو زواند)، آرام (بمون جلب توجع) و از نظر زبان شناسی، نه خیلی شاق و دشوار، با حسی صمیمانه به کار می‌گیرد و به این ترتیب می‌تواند روابط کنترل شده بزرگسالانه‌های بین خود دوشم و خواننده مستتر برقرار کند.

در کتاب‌هایی که آگاهانه برای کودکان نوشته می‌شود اغلب صدایی که شنیده می‌شود صدای گفت‌وگوست، نه تک صدای درونی یا اقرار پنهانی به خود. در واقع، لحنی که رولد دال به کار می‌گیرد، لحن دوستانه و صمیمانه یک قصه‌گوی بزرگسال است که می‌داند چگونه خوانندگانش را سرگرم سازد و فریادهای هیجانزده و تحسین‌آمیز شونده‌گانش را بلند کند! شونده‌گانی که با چشم‌ان از حقیقه درآمده در کنار او می‌نشینند تا به حرف‌هایش گوش دهند و این رمز موفقیت اوست و اتفاقاً همین موضوع سبب می‌شود تا کتاب‌هایش را برای بلندخوانی پیشنهاد کنند. اما او در همان حال به خوبی می‌داند که همین کودکان هیجانزده را چگونه سرچاهی‌شان نبشاند. حتی زمانی که به طور شرم‌آوری دیواره موضوعاتی که برای کودکان و بزرگسالان «طوبه» است صحبت می‌کند (در داستان «دنی» زدی از طریق شکار قاجاقی و استفاده از کلمات خشن و زننده در مورد بزرگسالان).

مارجری فیشر،^۱ منتقد دیگری می‌نویسد: «از نظر رولد دال در «دنی» قهرمان جهان» نیروی عشق بسیار مهم‌تر از اصول اخلاقی است. زیرا اساس تحسین دنی از پدرش، شوخ طبعی و نشاط اوست که از نظر نویسنده، شوخ طبعی، اشاره به بخش شکار قاجاقی داستان دارد. گروه‌گشایی داستان، بی‌تردید به صورت جار و جنجال و دلخاک‌پازی‌های پشت سر هم، به روش ایرلندی است. گرچه رابطه پدر و پسر بسیار خوشایند و دلنشین است، اما پایان داستان بسیار زیاده‌گانه است؛ انتظار بچه‌ها از پدر و مادرش این است که آن‌ها آدم‌های شوخ طبع و باحالی باشند و نه آدم‌های جدی و بی‌حال. به هر حال، اثر یک بازنویسی خلاق از داستان KiskKis است.»^۲ در مقاله دیگری که در کتاب «حزیه و تحلیل ارزش‌های انسانی و غیر انسانی» در کتاب‌های کودکان» به سال ۱۹۷۶ به چاپ رسیده چنین می‌نویسیم:

«کتاب «دنی» قهرمان جهان» داستانی عاطفی، شاد و غریب‌واقع‌گرا. وقتی مادر دنی می‌میرد، دنی فقط چهارماه دارد. پدر او می‌شود و پوشکش را عوض می‌کند و همه کارهایی را که یک مادر معمولی برای کودکش می‌کند، او نیز انجام می‌دهد. دنی در کتاب اشاره می‌کند که این کار برای یک مرد سخت است؛ چون او باید همزمان با تعمیر موتور اومبیل و فروش بنزین، معاش خانواده را نیز تأمین کند.

برخلاف این شروع جنسیت گرایانه، داستان دنی و پدرش، بسیار شاد و مفرح است. پدر دنی بسیار با محبت، خلاق و نسبت به پسرش وفادار است که البته این وفاداری، شاید چندان هم واقعی جلوه نکند.

پدر برای دنی، داستان‌های دلنشین تعریف می‌کند، اسباب بازی می‌سازد، هرگز او را تنها نمی‌گذارد و قبل از این که او به سن مدرسه رفتن برسد، به او می‌آموزد که چگونه موتور ماشین را اوراق و دوباره سوار کند و قبل از رسیدن به سن قانونی، به او تعلیم رانندگی می‌دهد. از نظر کودکان چنین رابطه‌ای بین فرزند و والدین، ایده‌آل و تحسین‌برانگیز است. کودکان هم‌چنین، شجاعت و لودگی‌های دنی و پدرش را نیز تحسین می‌کنند.»^۳

آلسنیر گمیل^۴ منتقد دیگر، می‌نویسد: «وقتی پای صحبت «دنی» قهرمان جهان» به میان می‌آید شوخیه می‌شویم که دنی با «روبه» شگفت‌انگیز^۵ و ویژگی‌های مشترکی دارد؛ با این تفاوت که دنی برای مقابله سنی بالاتر است؛ پیرنگ هنرمندانه شکل گرفته، جزئیات تکنیکی قابل قبول، رویاندهای غیرانگیز و در عین حال شاد و گروه کوچک‌تری از شخصیت‌های مشخص و ملموس که شامل یکی از نفرت‌انگیزترین شخصیت‌های منفی داستان نیز می‌شود.

به هر حال، از نظر برخی منتقدان، درونمای نامعقول است؛ زیرا که قهرمان داستان و پدرش قاجاقی شکار می‌کنند و سرانجام، پیروز می‌شوند. اگر بتوان شکار قاجاقی را به عنوان عملی قهرمانانه نشان داد، پس در مورد زدی از فروشگاه و یا هر نوع زدی دیگر، چه می‌نویسیم؟

با توجه به اصول افسانه‌های پریان، نزد مکار در داستان، به هدفش نمی‌رسد. اما این کتاب، به هیچ‌وجه افسانه پریان نیست و بسیاری از

صحنه‌های واقع‌گرایانه دارد و هیچ عنصر چادویی در آن به کار نرفته است. با این حال، به نظر من کتاب دنی غیرقابل باور نیست؛ گرچه از مجازات می‌گریزد و در ضمن تشویق هم می‌شود. به هر حال، نویسنده به طور دقیق قصد داشته تا با این داستان، نگرانی انتقادآمیز از زمین خواری و شکار تفریحی اراکه دهد. به نظر من، به لحاظ ادبی، این کتاب، البته تا این زمان، بهترین دستاورد رولد دال بوده است. من این کتاب را به خوانندگان جوانان پیشنهاد می‌کنم؛ ولی اضافه می‌کنم که برای بلندخوانی برای کودکان، اصلاً مناسب نیست.»^۶

بنون تردید، رولد دال از جمله نویسندگانی است که مشکل می‌توان او را در طبقه با گروه خاصی قرار داد. نه فقط به این دلیل که برای تمام گروه سنی، از کودک گرفته تا بزرگسال می‌نویسد بلکه به این علت که آفرش سرشار از تخلیه قوی و ناب است و درکی ذاتی از مضمون‌ها و رخدادها مختلفی دارد که برای خوانندگان، به خصوص نوجوانان، جذاب و پرکشش است.

گرچه شاید درست نباشد او را با نویسندگان بزرگ مقایسه کنیم، اما کتاب‌هایش بسیار شاد و لذت‌بخش است و ما باید در مقابل چنین نویسندگانی که مرشد ووالی خیلالت کودکان است، سرتعظیم فرود بیاوریم. نویسنده‌ای که به طور غریزی، بی برد که چگونه خواننده‌اش را از همان اولین جملات داستان مسحور کند و تا آخر داستان رهايش نکند.

منابع:

- ۱- عنصر صفا، جمال، میراث‌شکار سخن، ۱۳۴۶، ج ۲.
- ۲- رولد دال، خشنوت، یا شانی بختی، ترجمه محبه تفتخانی، پژوهش‌های ادبی، کوکب، نوجول ش ۲۲، ص ۱۳۶.
- ۳- Literature Review, Vol. 7, p. 97, 13, 70
- ۴- Children

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- Roald Dahl
- ۲- Susan cooper
- ۳- Phyllis pearce
- ۴- Aidan chambers
- ۵- Margery fisher
- ۶- Alasdair Cambell